

یاسیاء العوب

یاسیاء العوب / امیر محمدی



ماه فرصت‌ها

قرآن؛ کشف تفصیلی حقیقت

حکایتی از ارادت علامه طهرانی به امام رضا (علیه السلام)



ویژه نامه رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره هشتم - ۱۳۹۳

سروزی گفتار

روز هشتم: «ماه فرصت‌ها»

ماه فرصت‌ها

ماه مبارک رمضان با همه برکاتش و همه زیبایی‌های معنوی‌اش، بار دیگر فرا رسید. از قبل از شروع ماه مبارک، پیامبر معظم اسلام مردم را آماده می‌فرمود برای ورود در این عرصه خطیر و والا و پربرکت: «قد أقبل إليكم شهر الله بالبركة والرحمة». در خطبه روز جمعه آخر ماه شعبان، بنا به روایتی این‌طور فرمود: خبر داد، توجه داد به مردم که ماه رمضان فرا رسید. اگر بخواهیم در یک جمله ماه رمضان را تعریف کنیم، باید عرض کنیم ماه فرصت‌ها، فرصت‌های فراوانی در این ماه در برابر من و شماست. اگر از این فرصت‌ها بتوانیم درست استفاده کنیم، ذخیره عظیم و بسیار ارزش‌مندی در اختیار ما خواهد بود...

در همین خطبه‌ای که اشاره شد، رسول مکرم فرمودند که «شهر دعیتم فيه الى ضیافة الله»؛ این یک ماهی است که شما در این ماه دعوت شده‌اید به میهمانی الهی. خود این جمله در خور تدبر و تأمل است؛ دعوت به میهمانی الهی. اجبار نکردند که همه افراد از این میهمانی استفاده کنند؛ نه، فریضه قرار داده‌اند؛ اما تحت اختیار خود ماست که از این میهمانی استفاده بکنیم یا نکنیم. بعضی هستند که در این میهمانی عظیم اصلاً فرصت این را پیدا نمی‌کنند که به این دعوت‌نامه توجه کنند. غفلت آن‌ها، فرورفتگی آن‌ها در کار مادی و دنیای مادی به قدری است که آمدن و رفتن ماه رمضان را نمی‌فهمند. مثل همین که کسی را برای یک میهمانی بسیار باشکوه و پرخیر و برکتی دعوت کنند و او فرصت نکند؛ غفلت کند از این که کارت دعوت را حتی نگاه کند. این‌ها که دستشان به کلی خالی می‌ماند. بعضی می‌فهمند این میهمانی هست اما به این میهمانی نمی‌روند. کسانی که خدای متعال به آن‌ها لطف نکرده است و توفیق نداده که باین که عذری ندارند، روزه را نمی‌گیرند یا از تلاوت قرآن یا از دعا‌های ماه رمضان محروم می‌مانند، آن‌ها همین افراد هستند. کسانی هستند که وارد این میهمانی نمی‌شوند، نمی‌آیند به این میهمانی؛ حساب این هاروشن است. جمع کثیری از مردم مسلمان - امثال ما - وارد این میهمانی می‌شویم اما بهره‌مان از این میهمانی به یک اندازه نیست؛ بعضی‌ها بیشترین بهره را از این فرصت می‌برند.

بهره کامل

ریاضتی که در میهمانی این ماه وجود دارد - که ریاضت روزه و گرسنگی کشیدن است - شاید بزرگترین دستاورد این ضیافت الهی است. برکاتی که روزه برای انسان دارد، به قدری این برکات از لحاظ معنوی و ایجاد نورانیت در دل انسان زیاد است که شاید بشود گفت بزرگترین برکات این ماه همین روزه است. روزه را بعضی می‌گیرند؛ پس این‌ها وارد ضیافت شده‌اند و بهره‌شان از این ضیافت را هم گرفته‌اند. لیکن علاوه بر روزه گرفتن - که ریاضت معنوی این ماه مبارک است - این‌ها آموزش خود را هم از قرآن در حد اعلی تأمین می‌کنند؛ تلاوت قرآن با تدبیر. با حالت روزه‌داری یا حالت نورانیت ناشی از روزه‌داری، در شب‌ها و نیمه شب‌ها تلاوت قرآن، انس با قرآن، مخاطب خدا قرار گرفتن، لذت دیگری و معنای دیگری دارد. چیزی که انسان در چنین تلاوتی از قرآن فرامی‌گیرد، در حال متعارف و معمول نمی‌تواند به چنین تلاوتی دسترسی پیدا کند؛ آن‌ها از این هم بهره می‌برند. علاوه بر این‌ها از مکالمه با خدای متعال و مخاطبه با خدا، راز و نیاز کردن، دل خود را و اسرار درون خود را برای خدا به زبان آوردن هم بهره‌برداری می‌کنند؛ یعنی همین دعاها. این دعای ابی حمزه‌ی ثمالی، این دعا‌های روزها، این دعا‌های شب‌ها و سحرها، این‌ها حرف زدن با خداست، خواستن از خداست، نزدیک کردن دل به ساحت حریم عزت الهی است؛ از این هم بهره می‌برند. بنابراین در این میهمانی، از همه دستاوردهای آن بهره می‌برند.

از این‌ها مقدم‌تر، شاید به جهتی بالاتر از این‌ها، ترك گناهان است؛ در این ماه گناه هم نمی‌کنند. در همان روایت خطبه پیامبر اعظم، امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام سؤال می‌کند از پیغمبر که در این ماه کدام عمل با فضیلت‌تر است در جواب می‌فرمایند: «الورع عن محارم الله». اجتناب از گناهان و از محارم الهی بر کارهای اثباتی و ایجابی مقدم است؛ جلوگیری از آلودگی و زنگار روح و دل است. این افراد از گناه هم اجتناب می‌کنند. پس هم روزه‌داری است، هم تلاوت است، هم دعا و ذکر است، هم دوری از گناهان است. این مجموعه، انسان را از لحاظ اخلاق و رفتار هم به آن چیزی که مورد نظر



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۸

اسلام است، نزدیک می‌کند. وقتی این مجموعه کار انجام گرفت، دل انسان از کینه‌ها خالی می‌شود؛ روح ایثار و فداکاری در انسان زنده می‌شود؛ کمک به محرومان و مستمندان برای انسان آسان می‌شود؛ گذشت به نفع دیگران و به زیان خود در امور مادی برای انسان روان می‌شود. لذا می‌بینید در ماه رمضان جرم و جنایت کم می‌شود، کار خیر زیاد می‌شود، محبت بین افراد جامعه بیش از اوقات دیگر می‌شود؛ که این‌ها به برکت همین ضیافت الهی است.

بعضی این طور از ماه رمضان بهره کامل می‌برند، بعضی هم نه؛ از یک چیزی بهره‌مند می‌شوند، از چیز دیگری خود را محروم نگه می‌دارند. باید تلاش مسلمان در این ماه این باشد که حداکثر بهره‌را از این ضیافت الهی بگیرد و دست پیدا کند به رحمت و مغفرت الهی.

بهترین دعا

من تأکید کنم بر روی استغفار؛ استغفار از گناهان، استغفار از خطاها، استغفار از لغزش‌ها؛ چه گناهان کوچک، چه گناهان بزرگ. این خیلی مهم است که در این ماه، ما خودمان را، دلمان را از زنگارها پاک کنیم؛ خودمان را از آلودگی‌ها مصفا کنیم، شستشو بدهیم؛ و این با استغفار امکان‌پذیر است. لذا در روایات متعددی دارد که بهترین دعاها یا در رأس دعاها، استغفار است؛ طلب مغفرت از پروردگار. برای همه هم استغفار هست. پیغمبر اکرم هم -آن انسان والا- استغفار می‌کرد. حالا استغفار امثال ما از نوعی از گناهان است؛ این گناهان متعارف و معمولی و گرایش‌های حیوانی در وجود ما و همین گناهان به تعبیری می‌گوئیم گناهان چارواداری؛ گناه‌های آشکار و واضح. بعضی‌ها استغفارشان از چنین گناهانی نیست؛ از ترک اولی است. بعضی ترک اولی هم نمی‌کنند؛ اما استغفار می‌کنند؛ که این استغفار از قصور ذاتی و طبیعی انسان ممکن در قبال عظمت ذات مقدس پروردگار است؛ استغفار از عدم معرفت کامل که این مال اولیاء و مال بزرگان است.

ما باید از گناهانمان استغفار کنیم. فایده بزرگ استغفار این است که ما را از غفلت نسبت به خود خارج می‌کند. ما گاهی در مورد خودمان دچار اشتباه می‌شویم. وقتی به فکر استغفار می‌افتیم، گناهان، خطاها، خیره‌سری‌ها، پیروی از هوای نفس که کردیم، تجاوز از حدود که انجام دادیم، ظلمی که به نفس خودمان کردیم، ظلمی که به دیگران کردیم، جلوی چشم ما زنده می‌شود و به یادمان می‌آید که چه کرده‌ایم؛ آن وقت دچار غرور، دچار نخوت، دچار غفلت نسبت به خود نمی‌شویم. اولین فایده استغفار این است. بعد هم خدای متعال وعده فرموده است که آن کسی که استغفار کند، یعنی به عنوان یک دعای حقیقی از خدای متعال حقیقتاً آموزش بطلبد و از گناه پشیمان باشد، «لوجد الله توباً رحیماً»؛ خدای متعال توبه‌پذیر است. این استغفار، بازگشت به سوی پروردگار است؛ پشت کردن به خطاها و گناهان است و خداوند می‌پذیرد؛ اگر استغفار، استغفار حقیقی باشد.

توجه کنید که همین طور آدم به زبان بگوید: استغفر الله، استغفر الله، استغفر الله اما حواسش این طرف و آن طرف باشد، این فایده‌ای ندارد؛ این استغفار نیست. استغفار یک دعاست، یک خواستن است؛ باید انسان حقیقتاً از خدا بخواهد و مغفرت الهی و گذشت پروردگار را بطلبد: من این گناه را کرده‌ام؛ پروردگارا! به من رحم کن، از این گناه من بگذر. این طور استغفار کردنی نسبت به هر یک از گناهان، مسلماً غفران الهی را پشت سر خواهد داشت؛ خدای متعال این باب را باز فرموده است.

البته در دین مقدس اسلام، اقرار به گناه پیش دیگران ممنوع است. این که در بعضی از ادیان هست که بروند توی عبادتگاه‌ها، پیش روحانی، کشیش، بنشینند اعتراف به گناه کنند، این در اسلام نیست و چنین چیزی ممنوع است. پرده‌داری نسبت به خود و افشای اسرار درونی خود و گناهان خود پیش دیگران، ممنوع است؛ هیچ فایده‌ای هم ندارد. این که حالا در آن ادیان خیالی و پنداری و تحریف شده این طور ذکر می‌شود که کشیش گناه‌رامی بخشد، نه؛ در اسلام بخشنده گناه، فقط خداست. حتی پیغمبر هم نمی‌تواند گناه را ببخشد.

در آیه شریفه می‌فرماید: «ولو اثمهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجد الله توباً رحیماً»؛ وقتی گناهی انجام دادند، ظلم به نفس کردند، اگر بیایند پیش تو که پیغمبر هستی، از خدای متعال طلب مغفرت و طلب بخشش کنند و تو هم برای آن‌ها طلب بخشش کنی، خداوند توبه آن‌ها را می‌پذیرد. یعنی پیغمبر برای آن‌ها طلب بخشش می‌کند؛ خود پیغمبر نمی‌تواند گناه را ببخشد؛ گناه را فقط خدای متعال باید ببخشد. این استغفار است؛ که این استغفار حقیقتاً جایگاه مهمی دارد. از استغفار در این ماه غفلت نشود؛ به خصوص در سحرها، در شب‌ها. دعاهائی که در ماه رمضان هست، این‌ها را توجیه به معانی‌اش بخوانید. خطبه‌های نماز جمعه تهران؛ ۸۶/۶/۳۳





زین العابدین

حکایتی از ارادت علامه طهرانی به امام رضا (علیه السلام)

اولیای الهی افرادی هستند که فعلشان از مرحله و مرتبه نفس گذشته و با حقیقت توحید متحد گشته است. آنها دیگر در مرتبه نفس، خواست‌ها، تمنیات و آرزوهایی که دیگر افراد به آن مبتلا هستند نیستند؛ بنابراین عمل آنها عمل حق، و کردارشان نیز فعل حضرت حق است؛ زیرا به واسطه نعمت عظمای الهی وجودشان در وجود او فانی شده است. کلمات و افعال اولیاء الهی و عارفان واصل و علماء بالله چون ستاره‌ای درخشان، راه انسان‌های حقیقت‌جو را روشن و در اثر متابعت، آنها را به سر منزل مقصود رهنمون می‌کند.

مرحوم علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی در کتاب شریف «مهر تابان» خاطره‌ای از خویش نقل میکنند که نشان از ارادت بی پایان ایشان به خاندان رسول گرامی اسلام می‌باشد، این ماجرا بدین شرح است:

«این حقیر معمولاً قبل از اقامت در شهر مشهد مقدس که تا این تاریخ که پنجم شهر رجب 1403 هجریه قمریه است، سه سال و چهل روز بطول انجامیده است (چون ورود در این ارض مقدس در بیست و ششم جمادی الاولی 1400 بوده است) معمولاً در تابستانها با تمام فرزندان و اهل بیت، قریب یکماه به مشهد مقدس مشرف می‌شدیم. در تابستان سنه 1393 که مشرف بودیم و آیه الله میلانی و حضرت علامه آیه الله طباطبائی هر دو حیات داشتند، و ما منزلی را در منتهی الیه بازارچه حاج آقا جان در کوچه حمام برق اجاره کرده بودیم و معمولاً از صحن بزرگ، همیشه به حرم مطهر مشرف می‌شدیم، یکروز که در ساعت دو به ظهر مانده مشرف به حرم شدم و حال بسیار خوبی داشتم و سپس برای نماز ظهر به مسجد گوهرشاد آمده و با چند نفر از رفقا بطور فرادی نماز ظهر را خواندم، همینکه خواستم از در مسجد به طرف بازار که متصل به صحن بزرگ بود و بیگانه راه ما بود خارج شوم، در مسجد را که متصل به کفشداری بود بوسیدم؛ و چون نماز ظهر جماعت‌ها در مسجد گوهرشاد به پایان رسیده و مردم مشغول خارج شدن بودند، چنان از دحام و جمعیتی از مسجد بیرون می‌آمد که راه را تنگ کرده بود.

در آنوقت که در را بوسیدم ناگاه صدائی بگوش من خورد که شخصی به من می‌گوید: آقا! چوب که بوسیدن ندارد! من نفهمیدم در اثر این صدا به من چه حالی دست داد، عیناً مانند جرقه‌ای که بر دل بزند و انسان را بیهوش کند، از خود بیخود شدم، و گفتم: چرا بوسیدن ندارد؟ چرا بوسیدن ندارد؟ چوب حرم بوسیدن دارد، چوب کفشداری حرم

بوسیدن دارد، کفش زوار حرم بوسیدن دارد، خاک پای زوار حرم بوسیدن دارد؛ و این گفتار را با فریاد بلند می‌گفتم و ناگاه خودم را در میان جمعیت



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۸

به زمین انداختم، و گرد و غبار کفش‌ها و خاک روی زمین را بر صورت می‌مالیدم؛ و می‌گفتم: ببین! اینطور بوسیدن دارد! و پیوسته این کار را می‌کردم، و سپس برخاستم و به سوی منزل روان شدم. آن مرد گوینده گفت: آقا! من حرفی که نزده‌ام! من جسارتی که نکرده‌ام!

گفتم: چه می‌خواستی بگوئی؟! و چه دیگر می‌خواستی بکنی؟! این چوب نیست؛ این چوب کفشداری حرم است، اینجا بارگاه حضرت علی بن موسی الرضاست؛ اینجا مطاف فرشتگان است، اینجا محل سجده حوریان و مقربان و پیامبران است، اینجا عرش رحمن است؛ اینجا چه، و اینجا چه، و اینجا چه است.

گفت: آقا! من مسلمانم! من شیعه‌ام؛ من اهل خمس و زکاتم؛ امروز صبح وجوه شرعیۀ خود را به حضرت آیه الله میلانی داده‌ام!

گفتم: خمس سرت را بخورد! امام محتاج به این فضولات اموال شما نیست! آنچه دادید برای خودتان مبارک باشد. امام از شما ادب می‌خواهد! چرا مؤذّب نیستید؟! سوگند به خدا دست بر نمی‌دارم تا با دست خود در روز قیامت تورا به رو در آتش افکنم!

در این حال یکی از دامادان ما (شوهر خواهر) به نام آقا سید محمود نوربخش جلو آمدند و گفتند: من این مرد را می‌شناسم؛ از مؤمنان است، و از ارادتمندان مرحوم والد شما بوده است!

گفتم: هر که می‌خواهد باشد؛ شیطان بواسطه ترك ادب به دوزخ افتاد! در این حال من مشغول حرکت به سوی منزل بوده؛ و در بازار روانه بودم، و این مرد هم دنبال ما افتاده بود و می‌گفت: آقا مرا ببخشید! شما را به خدا مرا ببخشید! تا رسیدیم به داخل صحن بزرگ. من گفتم: من که هستم که تورا ببخشم؟! من هیچ نیستم؛ شما جسارت به من نکردید؛ شما جسارت به امام رضا نمودید؛ و این قابل بخشش نیست!

بزرگان از علماء ما؛ علامه‌ها، شیخ طوسی‌ها، خواجه نصیرها، شیخ مفیدها، ملأصدراها، همگی آستان بوس این درگاهند؛ و شرفشان در اینست که سر بر این آستان نهاده‌اند؛ و شما می‌گوئید: چوب که بوسیدن ندارد! گفت: غلط کردم؛ توبه کردم؛ دیگر چنین غلطی نمی‌کنم!

گفتم: من هم از تو در دل خودم بقدر ذرّه‌ای کدورت ندارم! اگر توبه واقعی کرده‌ای، درهای آسمان به روی تو باز است! و در این حال مردم ذرّ صحن بزرگ از هر سو به جانب ما روان شده بودند، و من به منزل آمدم.

این حقیر، عصر آن روز که به محضر استاد گرامی مرحوم فقید آیه الله طباطبائی رضوان الله علیه مشرف شدم؛ به مناسبت بعضی از بارقه‌ها که بردل می‌خورد، و انسان را بی‌خانمان می‌کند، و از جمله این شعر حافظ:

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحرّوه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد مذاکراتی بود؛ و ایشان بیاناتی بس نفیس ایراد کردند؛ حقیر بالمناصبه، بخاطرم جریان واقعه امروز آمد و برای آن حضرت بیان کردم، و عرض کردم: آیا این هم از همان بارقه‌ها است؟! ایشان سکوت طولیلی کردند؛ و سر به زیر انداخته و متفکر بودند، و چیزی نگفتند.

رسم مرحوم آیه الله میلانی این بود که روزهایک ساعت به غروب به بیرونی آمده و می‌نشستند و حضرت علامه آیه الله طباطبائی هم در آن ساعت به منزل ایشان رفته و پس از ملاقات و دیدار، نزدیک غروب به حرم مطهر مشرف می‌شدند، و یا به نماز جماعت ایشان حاضر می‌شدند، و چون یک طلبه معمولی در آخر صفوف می‌نشستند.

تقریباً دو سه روز از موضوع نقل ما، داستان خود را برای حضرت استاد گذشته بود، که روزی در مشهد به یکی از دوستان سابق خود به نام آقای شیخ حسن منفرد شاه عبدالعظیمی برخورد کردم و ایشان گفتند: دیروز در منزل آیه الله میلانی رفتم، و علامه طباطبائی داستانی را از یکی از علمای طهران که در مسجد گوهرشاد هنگام خروج و بوسیدن در کفشداری مسجد اتفاق افتاده بود مفصلاً بیان می‌کردند، و از اول قضیه تا آخر داستان همینطور اشک می‌ریختند. و سپس با تشاّست و خرسندی اظهار نمودند که: الحمد لله فعلاً در میان روحانیون، افرادی هستند که اینطور علاقه مند به شعائر دینی و عرض ادب به ساحت قدّس ائمه اطهار باشند؛ و اسمی از آن روحانی نیاورند ولیکن از قرائن، من اینطور استنباط کردم که شما بوده باشید؛ آیا اینطور نیست؟!

من گفتم: بلی، این قضیه راجع به من است، و آنگاه دانستم که سکوت و تفکر علامه، علامت رضا و امضای کردار من بوده است؛ که شرح جریان را توأم با گریه بیان می‌فرموده‌اند؛ رحمة الله علیه رحمة واسعة.



برترین‌نشانه

جلسه هفتم:

قرآن؛ کشف تفصیلی حقیقت

بیانات حجت الاسلام والمسلمین نخاوی

رمضان المبارک ۱۴۳۵

در ادامه بحث قبل در مورد آیه و ما کان هذا القرآن ان یفترا من دون الله ... بودیم. این قرآن اصلاً چنین نیست که افترا بسته شود به غیر خدا. افترا از ریشه فرا است، فرا یعنی برید مانند پارچه ای که قیچی می کنیم به آن می گویند فرا.

افترا یعنی آدم چیزی را قطع کند و به کسی نسبت بدهد. افترا بستن به خداوند یعنی چیزی را از خود درآوردن و به کذب به خدا نسبت دادن. در حالیکه این قرآن چنین نیست که کسی غیر خداوند بتواند از خود در بیاورد و به خداوند نسبت بدهد. شأنش اصلاً این نیست. همانطور که اگر کسی توانست نظام هستی را خلق کند و به خودش نسبت دهد. و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الکتاب لا ریه فیہ من رب العالمین در عین حال در این آیه می فرماید این کتاب تصدیق کتبی است که در مقابلش هست، ما ۱۰۴ کتاب آسمانی داریم که چهار کتاب پیامبران الوالعزم است که قبل از پیامبر (ص) نازل شده است.

ویژگی پیامبران الوالعزم

پیامبران اولوالعزم از میان تمام پیامبران ویژگی های منحصر به فردی دارند از این جمله؛

۱. این انبیاء متبوع اندو سایر انبیاء تابع شرایع این بزرگواران هستند.
 ۲. شریعتشان جهانی است. این غلط مشهور است که حضرت عیسی (ع) و موسی (ع) فقط برای بنی اسرائیل هستند.
 ۳. برای جن و انس هستند.
 ۴. همه آنها کتابی اصلی و جامع داشتند.
- پس کتبی که بر انبیا اصلی نازل شده حداقل چهار کتاب است شامل صحف ابراهیم(ع)، نوح(ع)، موسی(ع) و عیسی(ع). منتهی خداوند نفرموده و لکن تصدیق الذی انزل من قبل. نه اینکه آنها را تصدیق نکند بلکه قبلی ها قابل احتجاج نیستند و لی قرآن تصدیق همه کتاب‌هاست.

عدم اختلاف در قرآن

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: آیا در باره قرآن نمی اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند(نساء ۸۲)

در قرآن اختلاف نیست بلکه سراسر انسجام است و این اختصاص به قرآن ندارد بلکه در وحی نیز اختلاف نیست. یکی از براهین اثبات الهی بودن قرآن و نبوت عام، عدم اختلاف است. در حالیکه کتب قبلی یا بطور جزئی یا کلی محو شدند.

تاریخ؛ بزرگترین جنایتکار

حضرت ابراهیم (ع) یکی از بزرگترین تاریخ سازان بشر است. ایشان به تنهایی یک جریان است. انسجام بخش دین توحیدی است که یک جریان است. ولی هیچ اسمی از او در تاریخ نیست و این از دسیسه های تاریخ نگاران بوده که می خواستند همانطور که جسم ایشان را بسوزانند، نام او نیز از تاریخ محو شود.

پراکندگی جغرافیایی انبیاء

بعضی ها سوال می کنند که چرا قرآن فقط انبیایی را معرفی می کند که در خاور میانه بوده اند. در پاسخ باید گفت: اولاً بنا بر دلیل عقلی،



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۸

یکی از برهان های نبوت، عمومیت است که باید حجت بر تمام مردم تمام شود. از این رو قطعاً پیامبران، فقط در این منطقه نبوده اند. بر طبق دلیل قرآنی نیز می دانیم که هیچ امتی نبوده الا آنکه در آن نذیر و پیامبر آمده است. تعداد پیامبران ۱۲۴ هزار است که مطمئناً نمی توان از همه آنها سخن گفت. پس باید از مهم ترین و تاثیر گذارترین آنها سخن به میان آورد. از طرفی خاور میانه مرکز بزرگترین تمدن ها و چهارراه ارتباطی تمدنی بوده است و اقتضاء حکمت آن است که مهم ترین پیامبران در این منطقه حساس مبعوث شوند و به تیع از اهمیت آنها از ایشان در قرآن ذکر شود. ولی بدون شک حجج الهی در همه جای دنیا؛ در افریقا در چین و ... پراکنده بوده اند.

معنای تفصیل

تفصیل یعنی جدا کردن، منتها نه هر جدا کردنی مثل جدا کردن کلاف نخ بعد از به هم پیچیدنش. یعنی معارفی به هم پیوسته که به خاطر اجمال آنها، عمق معارف روشن نمی شود. انبیای گذشته حکم اجمال را داشتند. قرآن شرح آن هاست با عمق بیشتر در بیانات بیشتر چه در احکام و چه حکمش؛ یعنی انبیای گذشته حد خاصی از توحید و احکام را داشتند پس توحید عمیق تر به منزله ی احکام، اخلاق عمیق تر و رشد بیشتر است.

در روایتی پیامبر (ص) فرمودند: برادرم عیسی (ع) حدی که از توحید آورد که سقش "لا اله الا الله" بود و من یک باب بزرگتری را فتح کردم برای امتم، اینکه توحیدی در سطح "الله اکبر" آوردم. الله اکبر سطحی بالاتر از لا اله الا الله است. سبحان الله و الحمد لله نیز درجائی از توحید هستند. تفاوت اولیا در درکی است که از این ها دارند. هدف از ذکر این موارد سطوحی از توحید است نهایت آنچه انبیا آوردند تا سطح "لا اله الا الله" بوده است، یعنی اوصیا آن انبیاء تا سطح لا اله الا الله رفتند، اما اگر کسی از مراتب که رسول اکرم آوردند استفاده کند کسی می شود که "علما امتی افضل من بنی اسرائیل" است.

تفصیل مرتبه عمیق تر و برتر

حقیقت دارای مراتبی تا بی نهایت است چون مراتب درک حقیقت به مراتب وجود بوده و مراتب وجود نیز نامتناهی است. بنابراین تا بی نهایت مرتبه و حقیقت در این وجود است.

گنج عظیم

ما گنج عظیمی را ضایع کرده ایم آن هم وجود رسول اکرم (ص) است. ایشان در روایتی می فرمایند: گروه هایی در قیامت شکایت می کنند یکی قرآنی که خوانده نمی شود و دیگری عالمی که از آن استفاده نمی شود.

پیامبر (ص) فرمودند با گنجینه ای که آوردم تک تک شما از ایوب، یونس، سلیمان و ... بالاتر می برم. این ما هستیم که دستان را نمی دهیم. این کتاب چه از لحاظ کمی و چه کیفی میزان و عمقش قابل قیاس با کتاب های قبلی نیست. دین آمده انسان را ملکوتی کند و از طبیعت به ماورای طبیعت برساند. اما اصلی ترین کلمه در دین چیست؟ خدا، او موجودی ملکوتی و غیر مادی است. همه انبیاء آمدند اما پیامبری که سیرش با سقش سایر انبیاء قابل قیاس نیست پیامبر اسلام است.

این می شود تفصیل، چیزی که بتواند ملک و ملکوت را بهم پیوند دهد. شکی نیست که این از جانب خدا است. آیا کسی که به ملکوت نرسیده می تواند انسان را به ملکوت رساند؟ این معنا ندارد. در پاسخ به کسانی که می گویند افترا بسته، کار بشر است، وحی نیست باید گفت: پس شما همه از جن و انس جمع شوید و یک سوره مانند آن بیاورید.

مخاطب تحدی

قران نه زمانی است و نه مکانی بلکه جهانی است. بنابراین فقط برای اعراب نیست پس اعجاز آن نمی تواند فقط در حد فصاحت و بلاغت عربی باشد و این اصلاً معنا ندارد که به یک غیر عربی زبان بگوییم که متنی عربی با این درجه ادبی بیاورد. پس اعجاز آن در حدی دیگر و فراتر و جهانی تر از یک ویژگی خاص در یک زبان خاص است.

والحمد لله رب العالمین



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۸

فصلنامه

دلت را خانه ی ما کن ، مصفا کردنش با من
به ما درد خود افشا کن ، مداوا کردنش با من

اگر گم کرده ای دل ، کلید استجابت را
بیا یک لحظه با ما باش ، پیدا کردنش با من

بیفشان قطره ی اشکی که من هستم خریدارش
بیاور قطره ای اخلاص ، دریا کردنش با من

اگر درها پرویت بسته شد ، دل بر مکن بازآ
در این خانه دقّ الباب کن ، وا کردنش با من

به ما گو حاجت خود را ، اجابت کردنش با من
طلب کن آنچه می خواهی ، مهیا کردنش با من

بیا قبل از وقوع مرگ روشن کن حسابت را
بیاور نیک و بد را ، جمع و منها کردنش با من

چو خوردی روزی امروز ما را شکر نعمت کن
غم فردا بخور ، تامین فردا کردنش با من

به قرآن آیه رحمت فراوان است ، ای انسان
بخوان این آیه را ، تفسیر و معنا کردنش با من

اگر عمری گنه کردی مشو نومید از رحمت
تو نام توبه را بنویس ، امضا کردنش با من

ژولیده نیشا بوری (حسن فرح بخشیان نیشابوری)



www.GofteMan-bartar.ir



www.Rahehagh.com

در صورت تمایل، بمنظور جبران هزینه های مربوط به طراحی و چاپ
این محصول وهمچنین حمایت از تولید نسخه های بعدی

*۷۲۴*۸۸۸*۱۰۳۰۷۲#

را با تلفن همراه خود شماره گیری نمایید.



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۸